

(مطبعه و اداره خانه)

(ده افغانان کابل)

سر دبیر

سید محمد قاسم

همه امور تحریریه بنام

اداره فرستاده شود

اداره در انتشار و اصلاح مقالات

وارده مختار است

در هر هفته یکبار نشر میشود

اوراقیکه درج نشود اعاده نمیشود

درین جریده از هر گونه علوم و وقایع سیاسی
و منافع دولتی و فوائد ملی بحث میشود

(قیمت سالیانه)

ازوزرا و اعیان دولت بقدر

معارف دوستی شان

برای مکاتب ملی و کتب ختاهای ملی

و معاونین و وقایع نکارازان (فخری)

رایگان

از عموم خریداران در داخله

(۱۲) روپیه کابلی در خارجه

نیم پوند انگلیسی با محصول پوسته

ازطلاب و محصلین نصف قیمت

ششماهه

خارجه

داخله

(۸) روپیه (۷) شانگ

امان افغان

۷ ۳ ۳ ۱ ۳ ۶

از ابنای وطن هر که اهل دیده شد بدون خواهش
جریده برایش فرستاده میشود

قیمت يك شماره يك عباسی

تاریخ شمسی (۱۱) جوزا ۱۳۰۴ هجری

(۲ شنبه)

تاریخ قمری (۹) ذیقعده (۱۳۴۳) هجری

مطالعات و افکار

* فرانسه وریف *

هانا قارئین محترم اطلاع دارند که دو قسمت عمده از مراکش که يك تملک معروف اسلامی و سالها جزو کشور عثمانی بود تحت سلطه و نفوذ اسپانی و فرانسه درآمده است . در حدود منطقه اسپانی و منطقه فرانسوی مراکش ، يك قطعه زمین است که عرض آن بالغ به (۱۰) کیلو متر است و تاحال آن را نه اسپانی و نه فرانسه اشغال کرده است . اما فرانسه ادعا دارد که آن قطعه قرار نقشه تقسیمات مراکش متعلق به فرانسه است . دو سال پیشتر ازین اسپانی و فرانسه تصمیم گرفتند قطعاتی را که هنوز اشغال نه نموده اند اشغال کنند ، چنانچه هر يك قوه عسکری خود را به آن اطراف سوق نمود . لاکن جنرال (برمودی روبرا) قائد بزرگ اسپانی کاری نتوانسته مراجعت نمود و در نقاط ساحلی مقام گرفت و باقی نقاط را گذاشت و عبدالکریم ربی آن را متصرف گردید . اما مارشال (لیونی) قائد فرانسوی صبر و تحمل نموده بعد از دادن تلفات بسیار جنی و مالی تاجیل (ورغه) رسید و از آن پیشتر نتوانست برود . لاجرم میان قطعه اسپانوی و فرانسوی قطعه کوچکی ماند . می گویند در سال گذشته رجال عبدالکریم آن را تصرف نمودند .

در این موقع نقل بیانیه مارشال (لیونی) برای درک حقیقت و تقدیر اشکال محاربات در آن حدود خالی از قائده نخواهد بود ، مارشال مشارالیه در (۶) اسد سال گذشته باغبار روزنامه (تیس) در طنجه چنین اظهار داشته است :

« فرانسه میل دارد که اسپانی در منطقه اش کسب قوت نموده . مقتدر باشد به تعاون قوای فرانسه برای محافظه حدودیکه بین منطقین است . مادام که اسپانویها براحتلال اطراف منقطه نفوذ شان مقتدر نباشند يك قسمت (جیاله) و (ریف) بحالت قوضویت همجوار منطقه فرانسه می شود و همه وقت از طرف قبائل منبع هجوم و خطر خواهد بود ، و قوای بلادیکه تحت حمایت فرانسه واقع اند نمی توانند قبائل را تا منطقه اسپانی تعقیب نمایند ، و برخلاف این قبائل متجاوز و معتدی می توانند قوای خود را مهیا و جمع نموده با کال آسایش از هر نوع هجوم مامون باشند . این حال واجب می کند که بر عده قشون فرانسه در مراکش فروده شود تا بتوانند ضامن آسایش قطعات مجاوره بشوند . فرانسه (۵۶) هزار عسکر در مراکش دارد و مصارف سالانه این عسکر چهار و نیم ملیار فرنک است و در صورت اشغال (ریف) با یستی (۵۰) هزار دیگر بر عده قشون سابق افزوده و به انشاء شفاخانه ها و معسکرهاى متعدد تازه پرداخته شود . معلوم است که این اقدام مصارف فوق العاده را ایجاب می کند (و چون که تحمل این مصارف کار سهل نیست) پس بایستی فرانسه اقدام به این صرفیات گزاف را بخاطر هم نیارد .

در این دو سال اخیر مبارزات اسپانی و عبدالکریم بشدت در جریان آمده اسپانی از قوت سرکوبی عبدالکریم بلکه مدافعه او هم نتوانست برآید . فتوحات متوالی عبدالکریم وشکست های بی درپی قشون اسپانی حکومت اسپانی را پیش دول علم بی اعتبار سخت . در این موقع فرانسه میخواست که عوض اسپانی با عبدالکریم مستقیما داخل محاربه شود و قسمت اسپانی مراکش را هم تحت سلطه خود بیارد لاکن سیاسیات بین

الدولی مخصوصاً خوف انگلیس اورا ازین خواهش باز داشت بناه علی هذا فرانسه درصدد پیدا کردن یک موقع خوب برآمد تا انگلیس را مجبور سازد به اینکه از اقدامات فرانسه در مراکش جلوگیری نماید . همان بود که موقع خوب برای فرانسه بدست آمد یعنی مسئله موصل میان ترکیه و انگلیس روی کار شد . فرانسه به معاونت ترکیه شروع به تظاهرات نمود و مراودات و مفاوضات درین آمد . ترکها هم احساسات خوبی نسبت به فرانسه نشان دادند و نشان میدهند . رفتن موسیو فرانکلان بویون به انقره و سفارت فتحی بیگ به فرانسه و تصمیم مصطفی کمال پاشا سیاحت فرانسه را مؤید این معنی است . حتی (شیکا تریبون) می نویسد که فرانسه راضی شده است به اینکه حلب و انطاکیه را از تحت حمایت خود کشیده به ترکیه واگذارد . وقتیکه انگلیس موقف خود را اینچنین خطرناک دید از جلوگیری فرانسه در ریف سکوت و خودداری نمود . همان بود که فرانسه بشدت در مقابل عبد الکریم قیام کرد . اکنون محاربات فرانسه و ریف جاری است و قطعی است اگر با عبد الکریم از یک طرف دیگر که قوتش لااقل معادل قوت فرانسه باشد معاونتی و همراهی نباشد . عبد الکریم مغلوب و مراکش به کلی تحت حمایت فرانسه خواهد آمد . ولی این اقدام خیلی مشکل به نظر می آید . چون که بسیاری از دول را که در بحر ایض متوسط حق دارند و میخواهند از دول بزرگ کسی مالک خاکیت آن نشود بهیچان خواهد آورد و مسئله کسب بزرگی و و خامت خواهد نمود و از تنازع فرانسه و جمهوری ریف گذشته قضیه بین الدولی خواهد شد . فکریکه فرانسه با ترکیه دارد در فوق به آن اشاره رفت اصلاً فکر بسیار درستی است که موقعیت فرانسه را در شرق و در عالم اسلام تثبیت می نماید و منافع زیاد سیاسی و اقتصادی ازین رویه باو عائد می شود . ولی بایستی همیشه منافع خطیره را به یک اقدامیکه غالباً نتیجه آن وخیم است عوض نباید کرد . امروزه اوضاع شرق با اوضاع چند سال پیشتر بکلی تفاوت دارد . طبقه حاضره با روح آزادی آشنا شده است اولاد های شان با هوای روح افزای حریت تربیه می شوند . احساسات همیشه ارواح را خفه کردن و مشاعر شان را بسن نهایت دشوار است .

قطعی است که انگلیس هم تا آخر بروعه اش ثابت نمی ماند این موافقتها اتفاقات سیاسی است و اتفاقات سیاسی هیچگاه دوام و بقا ندارد . انگلیس مگر نمیخواهد و نمیگذارد فرانسه مالک لویه مراکش شود و بسندرگاه (سته) را بتصرف آورد چه در این صورت حتماً دست انگلیس از تمام شرق یکباره قطع می شود ابطالی هم مخالف اقتدار فرانسه است در بحر ایض متوسط و استیلا بر مراکش ، چون که در این موقع بقا ابطالی در طرابلس معرض خطرات بزرگی میگردد و بالاخر مجبور

می شود که طرابلس را برای انگلیس یا فرانسه و یا برای هر دو بگذارد و امید خود را از شرق قطع نماید اما هر کس میداند که ابطالی به هیچ پیش آمد ابداً تمکین نمیکند و تا می تواند سد راه افزونی اقتدار انگلیس و فرانسه در شمال افریقا می گردد و مشکلات برای شان تولید می نماید . زیرا ابطالی هم مثل انگلیس و فرانسه در صدد است سیاست و نفوذ خود را در شرق بیشتر کند چنانچه در عربستان ریشه دوانی نموده است و ادیسی و امیر علی را کک می کند .

اگر فرانسه جنگ را دوام داد قطعاً مسئله ملیت و دین در بین آمده تمام مراکش بر علیه او قیام خواهد نمود و در این موقع الجزائر و تیونس هم که در هیجان است بشورش و جنگ فرانسه اقدام میکنند و میدان نهایت وسیع می شود غالباً که سوره هم از موقع استفاده خواهد کرد و انگلیس هم محرمانه کک های بسیار مادی خواهد رساند . پس اگر قضیه باین حدود رسید و خامت عاقبت حتمی و قطعی است و هیچ صورت چاره هم نخواهد شد . اگر چه فرانسه این پیش آمده هارا تا یک اندازه تحت نظر داشته تصمیم گرفته است که بسیار فوری مسئله را تمام کند و به طوالت نکشد ولی کان نمیرود که به این زودی موفق شود چون که عبد الکریم ولو در مقابل فرانسه عرض و جردی نمی تواند ولی می تواند مسئله را آن قدر طول بدهد که ولکانهای شورش و عصیان از اطراف و نواحی دیگر هم در انفجار آید . در جنگ هائی که در همین یک ماه شده است اگر چه قرار گرفته فرانسه تلفات عبد الکریم دو چند تلفات فرانسه است و عبد الکریم شکست یافته است مگر از روی مقایسه اوضاع عبد الکریم و اوضاع فرانسه خسارات فرانسه لا اقل پنجاه مثل نقصان عبد الکریم است ، در یک محاربه چهار جنرال فرانسه کشته شده است ، اهمیت چهار جنرال را برای فرانسه و اهمیت (۸) نفر ماکشی کوهی را برای عبد الکریم هر شخص بصیر تقدیر می توان نمود .

یک مسئله دیگر هم برای فرانسه در جلوسه که از همه مشکلات صعب تر است و آن کمی مال است مخصوصاً که جنگ طولانی شود . به علاوه ریاست هندن برگ و لوطرفدار سیاست جمهوری هم باشد خطره بزرگی است در مقابل فرانسه . پس با این مراتب بعید از عقل است که فرانسه خود را گرفتار همیشه یک جنگ مدعش نماید گمان می رود که فرانسه فقط همان قطعه کوچک مابینی را تصرف خواهد کرد و با عبد الکریم خواهد ساخت . قرار تجزیه اصلاح بحال فرانسه اتباع وضعی است که بامصطفی کمال پاشا در کیلیکیا اتخاذ نموده بود یعنی عبد الکریم را معاونت کند و جمهوری او را قوت بدهد و نتیجه و سببه را تحت نفوذ خود بیارد .

پیام مشرق

نه طپیدنی نه دردی نه ترغی نه جوشی
به خم سپهر تا کی می نارسیده باشی ؟

(بیدل) - ۲ -

پیام مشرق عبارت از مجموعه ایست که به اقسام متنوعه شامل و هر کدام محور یکخیال معین یا گلدسته افکار بکر و رنگینند . ما هر حصه را جدا جدا تقدیم و تعریف میکنیم :

اول - تمهید :

تمهید کتاب بقم خود داکتر اقبال و بزبان اردوست که دران ترجمه حال (گوئی) شاعر مشهور جرمنی که پیام مشرق در جواب دیوان او نوشته شده است و تاریخ (جریان شرقی) در ادبیات آلمانی مختصراً ذکر و مقصد حقیقی « پیام مشرق » که دعوت حیات است توضیح نموده شده است . تاخیص ترجمه این مقدمه را که نثر اقبال را نشان میدهد در اینجا درج میکنیم :

تاخیصی تمهید « پیام مشرق »

محرك اصلی این تصنیف « دیوان مغربی » نام دیوانی است که حکیم حیات آلمان « گوئی » نوشته است و (هائیا بدر باب آن دیوان گفته است : این دیوان گلدسته اخلاص و عقیدتی است که مغرب بمشرق تقدیم کرده است .

« گوئی » در ابتدای شباب خود بطرف تخیلات مشرق مایل بود ، در آشنائی که در (ستراسبرگ) بمطالعه قانون مشغول بود ، محبت « هر در » یکی از مشاهیر ادبای جرمنی را یافت و چون هر در حضرت سعدی را بلهائیت احترام و دلچسپی میدید بعضی ابواب گلستان را به جرمنی ترجمه کرده بود ، و شاگرد های خود را بطرف سعدی توجه میداد ، صحبت های او هم اثری بر گوئی انداخت

در (۱۸۱۲) که (فان هیمس) ترجمه مکمل دیوان خواجه حافظ را شایع کرد ، از همین وقت « جریان مشرق » در ادبیات جرمنی آغاز شد . گوئی درین زمان که ملت جرمنی از هر طرف بدرجه نهائی تندی و انحطاط یافته بود ، شصت پنجساله ، و فطرتش برای شمولیت عملی در جریانهای سیاسی موزون نبود ، از هنگامه آرایشهای عمومی اروپا بیزار شده ، روح پتاب و بلند پرواز او در فضای امن و سکون شرق نشیمن گرفتن خواست ، ترغبات حافظ در تخیلات او هیجان بزرگی برپا کرد تا صورت مستقل « دیوان مغربی » بوجود آمد . ترجمه مذکور دیوان حافظ تنها محرك گوئی نی بلکه ماخذ تخیلات محیره او بود ، چنانچه بعضاً نظم های او ترجمه قج و خالص اشعار خواجه است ، و بعضاً قوه تخیل گوئی که از آر یک یک مصرع حافظ بر شاعران نوی افتاده است ، و مسایل عمیق و دقیق

زندگی را ازان استاره می نماید .

« بیلشوسکی » که ترجمه حال « گوئی » را تألیف کرده است مینویسد :

« در نغمه نوازیهای بذب شیراز گوئی صورت خود ،
« را میدید و گاه گاه حس میکرد که شاید روح ،
« او در شرق در پیکر حافظ زندگانی بسر کرده ،
« است . همان مسرت زمینی ، همان محبت آسمانی ،
« همان سادگی ، همان عمق ، همان جوش و حرارت ،
« همان وسعت مشرب ، همان کشاده دلی ، همان آزاده گئی ،
« از قیود و رسوم ، و الحاصل در همه چیز او را مثل ،
« حافظ میبایم ، همچنانکه حافظ ترجمان اسرار است ،
« گوئی هم است ، همچنانکه در الفاظ ساده حافظ ،
« جهان معانی آباد است ، هم چنان در بی ساختگی ،
« گوئی حقایق و اسرار جلوه افروزند . هر دو پسندیده ،
« امیر و غیر بیباند ، و هر دو فاتحین بزرگ عصر خود ،
« را متاثر کرده اند (حافظ تیمور و گویتی نیولین را) ،
« هر دو در اثنای تباهی عمومی اطمینان و سکون باطنی ،
« خود را حفظ کرده ترنم قدیمی خود را جاری ،
« داشته اند .

گوئی ، علاوه بر حفظ در تخیلات خود نمون احسانهای شیخ عطار ، سعدی ، فردوسی و ادبیات عمومی اسلامیه است ، بگان جای به قید ردیف و قافیه غزل هم نوشته است ، و استعاره های فارسی را در زبان خود بعضاً بسیاری تکلفانه استعمال میکند مثلاً « گوهر اشعار » « تیر مژگان » « زلف گره گیر » . حتی در جوش فارسی بطرف امر دیرستی نیز اشاراتی مینماید نام حصص مختلفه دیوان خود را هم فارسی نهاده مثلاً معنی نامه - ساقی نامه - عشق نامه - تیمور نامه - حکمت نامه - وغیره . با وجود این گوئی مقلد هیچ شاعر فارسی نبوده فطرت شاعرانه اش کامل آزادست ، نوامراتی او در لاله زار های شرق عارضی است غریبت خود را هرگز از دست نمیدهد و نظرش تنها بران حقایق مشرقی می افتد که فطرت مغربی او آنرا جذب کرده میتواند . خلاصه میتوان گفت که « جریان مشرقی » را در ادبیات جرمنی گوئی آغاز نموده است .

در « پیام مشرق » که صدسال بعد از « دیوان مغربی » نوشته است مدعا از جلب توجه بآن حقایق ملی و مذهبی و اخلاقی است که به تربیت باطنی افراد و اقوام تعلق دارد . بین احوال امروزه مشرق و صدسال پیشتر جرمنی ، ضرور مماثلتی موجود است ، اندازه حقیقی اهمیت اضطراب باطنی اقوام عالم را ما ازین جهت تعیین کرده نمیتوانیم که خود ما هم با آن اضطراب متأثریم والا این اضطراب فی الواقع پیش خیمه یک انقلاب روحی و مدنی

ترجمه از المقطم

موسیو پانلوه کیست ؟

بعد ازان که حزب اشتراکی به موسیو پانلوه وعده موقوف داد که مثل موسیو هرپوزوتاید و همراهی می کنند، موسیو پانلوه رئیس مجلس مبعوثان فرانسه متقبل شد که وزارت جدید فرانسه را تحت ریاست خویش تشکیل بدهد. موسیو پانلوه علاوه از اینکه یک مرد معروف سیاسی است یک عالم بزرگ هم هست در دارلقنون معروف (سوربون) استاد ریاضیات بود. در فنون ریاضیه بعضی خاطره ها و مؤلفاتی دارد که برکال پراعت و وسعت علم او دلالت میکند اما برخلاف دیگر اهل علم و اسانده که هم شان را محصور به علم داشته به دیگر طرف نمی بردازند، مشارالیه داخل حوزه سیاست گردید. در این حوزه هم مرتبه رفیعی را نائل واز سیاسیون بزرگ ورجال محدود فرانسه بشمار آمد. موسیو پانلوه در تمام مناصب خود که اشغال نموده است خواه علمی بوده و سیاسی علاقه مندی و محبت اهل وطن خود را بخود حاصل کرده است. هموطنانش از او خیلی احترام می کنند و مناعت مقام علمی و سیاسی و علو شان او را تقدیری نمایند. مخالفینش اگر بخوانند در موقع محاسمه یک ایراد ادبی بر شخص او وارد آرند در تاریخ حیاتش یک نقطه سیاهی که قابل اعتراض باشد یافته نمیتوانند وازین باعث فقط و فقط می توانند سیاست او را تنقید کنند لکن شخصیت او را که بامفاخر خاندانی و دوری از مطاعن شخصی و عداوتهای فردی حفظ داشته است نمیتوانند مورد تنقید و ایراد نمایند. دوستانش روایت می کنند که مبلغ حلم و هیبت و نبالت او بحدی است که بعضی اوقات یک ساعت یادوساعت بی در پی خطابه میدهد و وضع لباس او مثلیکه در اول بود تا آخر به حال خود ثابت مانده یک قات و شکن و چین آن هم تغییر نمی یابد. موسیو پانلوه از حیث دارائی این صفات و احترام پیش مردم، نظیر موسیو (دبشائل) رئیس اسبق جمهوری فرانسه است که پیش همه طبقات و احزاب مردم باوجود اختلاف مبادی و افکار شان محترم و عظیم القدر بود.

موسیو پانلوه (۶۱) سال عمر دارد لکن در ظاهر عمرش کمتر ازین معلوم می شود. نشاط و طراوت جوانی در وجودش موجود است. روی گرد او را رخساره های مشروب به سرخی زینت میدهد. چشمهای او برآمده و انوار باکی طینت و اعتماد به نفس، با مقداری حیا و بساطت ازان نمایان است. ناظر او خیال نمیکند که پیش یک رئیس الوزرا و یا یک عالم معروف از علماء بزرگ فرانسه استاده است.

موسیو پانلوه در ماه مارچ (۱۹۱۷ م) در سلك وزارت فرانسه داخل شد. در (۲۰) مارچ همان سال در جلسه که

است. محاربه عالمگیر اروپا (۱۹۱۴-۱۸) یک قیامتی بود که نظام دنیای سابق را از هر پهلو تباہ نمود و حالا از خاکستر تہذیب و تمدن، در اعماق فطرت حیات یک « آدم نو » و برای اقامت آن یک « دنیای نو » تعمیر میکند که هیولای آن را در تصنیفات حکیم (آین ستاین) و (برگسان) میتوان دید. اروپا نتایج مدہشہ و خیمہ مفکوره های علمی و اخلاقی و اقتصادی خود را بچشم سردیده است، واز سنیور « نیقی » (سابق رئیس الوزرای ایتالیا) داستان دلخراش « انحطاط فرنگت » را هم شنیده است ولی افسوس است که مدبرین نکته رس ولی محافظه کار اروپا اندازه حقیقی آن انقلاب حیرت انگیز را که در وجدان انسانی واقع شدنی است، خوب معلوم نموده اند.

اگر خالص باعتبار « ادبی » به بنیم معلوم میشود که پس از کوفت این محاربه بزرگ، اضمحلال قوای حیات در اروپا برای نشو و نمای یکمفکوره صحیح و پخته ادبی نساعدست، بلکه خوف است که آن « عجمیت » فرسوده ست رگت از مصایب گریزنده (عاقبت طلب) که جذبات قلب را از افکار دماغ تمیز کرده نمیتواند بر طابع ملل غالب نیاید.

البته امر یکادرا جزای مدینت غریبه یک عنصر صحیح معلوم میشود و سبب آنهم شاید همین است که این ملل از غمناکی های قدیم آزاد است، وجدان اجتماعی او اثرات و افکار نو را با سز پذیرفته می تواند.

شرق، علی الخصوص شرق اسلامی پس از عصر ها عصر ها خواب، حالا چشم باز کرده است ولی آنها باید حس کنند که زندگی در حوالی خود هیچ انقلابی تولید کرده نمیتواند، تا که اول در اعماق باطنی آن انقلاب نیفتد، و هیچ دنیای جدیدی وجود خارجی نمیکرد، تا اول در وجدان انسانی وجود آن متشکل نشود. این قانون فطرت که قرآن حکیم آنرا در الفاظ ساده و بلیغ (ان الله لا یغیر ما بقوم حتی ینبوا ما باقہم) بیان فرموده است بر هر دو پہلوی زندگی خواه فردی خواه اجتماعی حاوی است، و من در تصانیف فارسی خود سعی کرده ام که همین حقیقت را مد نظر بدارم.

درین ایام در تمام دنیا علی الخصوص در مشرق هر کوششی که مقصد آن نگاه و نظر افراد و اقوام را از حدود جغرافی بالتر ساخته، در آنها تجدید یا تولید یک سیرت صحیح و قوی انسانی باشد قابل احترام است، ازین جهت است که من اینچند ورق را بنام نامی اعلی حضرت امیر افغانستان امیر امان الله خان منسوب میکنم زیرا که آنها از پہلوی ذہانت و فطانت فطری ازین نکته بخوبی آگاہ معلوم میشوند، و مخصوصاً تربیت افغانها را در نظر دارند الله تبارک و تعالی درین کار عظیم الشان حامی و ناصر شان باشد. (انہی) درین تلخیص از تفصیل جریان شرقی در ادبیات آلمانی متأسفاً صرف نظر کردیم کاش ذوق جوانان ما بگفته اقبال اینگونه مضامین راجع و تعمیری و تدقیق نمایند (نامعالم)

مجلس مبعوثان عقد نمود و جنرال (لیوی) وزیر حربیه بنا بر حادثه که پیش آمد استعفا داد، موسیو بریان که در اینوقت رئیس الوزرا بود، منصب وزارت جنگ را به موسیو پانلوه تکلیف نمود. لکن مشارالیه از قبول آن عذر آورد بعلت آن که پانلوه مخالف بود با تعیین جنرال (نیول) قائد عمومی قشون متفقین، چون که پانلوه عقیده داشت که نقشه هجوم جنرال (نیول) درست نیست. مسیو بریان بسیار خواهش نمود که اگر وزارت جنگ را قبول کند لاکن موسیو پانلوه بر عدم قبول اصرار ورزید خصوصاً که مدرک بود که اکثریت پارلمان طرفدار و مؤید قول اوست. در این موقع موسیو بریان استعفاى وزارت خود را تقدیم داشت. رئیس جمهور تشکیل کابینه وزارت را به مسیو (ریوی) تکلیف نمود. مشارالیه وزارت را تشکیل داد. در این وزارت موسیو پانلوه وزارت جنگ را اشغال کرد.

مسیو پانلوه بعد از اشغال وزات جنگ قائدین معروف و با کفالت فرانسوی را گرد آورده از ایشان تقاضا نمود که در ارائه فساد نقشه که جنرال (نیول) مخاذا نموده بادل و براهین از روی فن با او معاونت کنند. قائدین متفقاً اظهار داشتند که اقدام به هجوم قرار نقشه که جنرال (نیول) تعیین نموده یک نتیجه بامره را که جنرال مذکور توقع دارد نمی بخشد لکن پیش آمدی را که ترک آن نقشه سبب شود متکفل شده نمیتوانیم؛ یعنی این قائدین محض نقشه جنرال (نیول) را تنقید نمودند بدون اینکه در اتخاذ یک نقشه دیگر بجای آن تصمیم گرفته باشند.

در این موقع موسیو پانلوه با قائدین انگلیس مشورت نمود و رای او شان را در خصوص هجوم تقاضا کرد. قائدین برطانیوی به هجوم مشورت دادند. در این وقت موسیو پانلوه میان دو عامل مختلف واقع شد یکی عامل تسلیم به اقدام دوم عامل اصرار بر احجام. لکن به هجوم تسلیم نکرد تا که نقشه (نیول) را تبدیل نه نمود. و بعد ازان که مطمئن گردید که انگلیس ها در هجوم شرکت می کنند و متفقین از لوازم و قوت مقدار کافی دارند، وزارت مجلسی انعقاد داد و جنرال نیول حاضر گردیده اجازه و اختیار داده شد به او که در هر موقع که فرصت دید و احوال را ملائم یافت هجوم ببرد. خلاصه بعد از هجوم یک عده اسیر و مقداری مال غنیمت و توب بدست فرانسوی ها افتاد و قسمتی از اراضی محتل را استرداد نمودند لکن نتیجه بزرگی که ازین هجوم توقع میرفت حاصل نشد.

جنرال، نیول نتیجه نا کامی خود را بر مسیو پانلوه انداخت و او را متهم ساخت به اینکه احصایه خسارات قشون فرانسه را در میدانهای جنگ به تمامی نشر داد و ازین باعث اعتماد عسکر بر قائد شان (جنرال نیول) کشید. و حکومت را متهم ساخت به اینکه فکر اقدام به صلح را که در داخل مملکت شیوع داشت قمع نمود و این معنی بحال ادبی و معنوی قشون او ضرر رکلی وارد آورد. حکومت به اعتراضات جنرال نیول گوش نهداده او را عزل و جنرال (بتاین) را بجای او مقرر داشت.

مسیو پانلوه از حیوط نقشه جنرال نیول شهرت جدیدی حاصل کرد و همین مسئله باعث شد که در موقع سقوط وزارت (ریوی) انظار مردم به او متوجه گردید که وزارت را تشکیل بدهد.

وزارت مسیو (ریوی) بر اثر بعضی اضطرابات داخلی که از ضعف اعتماد بر کامیابی بروز نموده بود سقوط کرد. مسیو کابو مردم را بطرفداری از صلح دعوت نمودن گرفت و بهر طرف دعوت خود را نشر داد. موسیو کمانسو در ان موقع خطبه معروف تاریخی خود را در مجلس اعیان ایراد نمود و بر مسیو (ملوی) وزیر داخله حمله سختی کرد و ملامت نمود او را به مسامحه با جمعیت هایکه وطنی نیستند و بمصلحت آلمان بین مردم تبلیغات می کنند. خطبه مسیو کمانسو اثر بزرگی در قلوب مردم تولید نمود و مسیو (ملوی) مضطر شد به استعفا دادن و بعد از یک هفته تمام وزارت استعفا داد.

بعد از استعفاى وزارت، مسیو (ریوی) خواست مجدداً وزارت دیگری تشکیل بدهد لکن حزب اشتراکی از همراهی اودست کشیدند چون که مسیو (ریوی) نماینده های اشتراکیون را اجازه نداد تا در کنفرانس کار گران که در (استاکهلم) برای نشر دعوت عامه در راه صلح انعقاد یافته بود، حضور بهرسانند. اشتراکیون مسیو پانلوه را تائید نمودند با اینکه مشارالیه مخالف بود با گذاردن مسیو ریوی وزارت را و نتراز حلالیکه به مسیو کابو مواجه گردید صرف نظر نمود. لکن مدت وزارت مسیو پانلوه بنا بر حمله شدیدی که مسیو کمانسو بار دوم بر مسیو (ملوی) و مسیو کابو بر آردستگیری (پولو باشا) و جماعت او نمود، طول نکشید در (۵) اکتوبر (۱۹۱۷ م) موسیو ملوی رسماً بحیانت متهم و دستگیر گردید. در این موقع هیچ شبهه نماند که مسیو کابو هم بسبب مساعی او در راه عقد صلح تحت تحقیق می آید. وزارت در (۱۳) نومبر استعفا داد یکماه نکندشته بود که مسیو کابورا به تهمت خیانت در (۱۴) جنوری (۱۹۱۸ م) گرفتار نمودند.

از این وقت مسیو پانلوه به (سور بون) مراجعت کرد و بعد از آن نامی از او شنیده نشد تا که انتخابات جدید فرانسه بعمل آمد و احزاب دست چپ حائز اکثریت شدند و مسیو پانلوه را ریاست مجلس انتخاب نمودند . در موقعیکه مسیو ملیران استعفا داد احزاب دست چپ او را برای ریاست جمهور نامزد نمودند و قریب بود فائز بشود در انتخابیکه مجلس و کلاو مجلس اعیان محتملاً در قصر و رسائل به صورت يك کنفرانس عمومی اجرا داشتند . لاکن يك قسمت از مجلس اعیان خوف نمودند که مبدا نتیجه انتخاب پانلوه که به فکررا دیکالی خویش معروف است منجر شود به قضیه انتخاب ملیران که مشهور بود به موالات او با وطنیون . بناه علی هذا به مسیو دومرگت که در انتخابات حریف پانلوه بود رای دادند . پانلوه با اینکه رقیب او بود از همه مقدم به او دست داد و تبریک گفت و از او خواهش نمود که فراموش کند آنچه از تنافس بین شان در جنگ انتخابات در میان آمده است . این عمل مسیو پانلوه اثر خوبی در مردم انداخت . و از طرف هموطنان خویش بیشتر کسب احترام نمود .

اعدام پیرنو

پیرنوی ایتالوی که مستخدم دولت علیه افغانی بود ، قراریکه شنیده ایم عموماً در اجرای وظیفه خویش تساهل می نمود و با هر کس پرخاش و جنگ و به پیر تفنگچه اقدام میکرد . روزی پیرنو با چند ایتالی دیگر پسته خانه رفته است و بنا بر عادت خود چند نفر تیلیفونی و پولیس را که آنجا بود لت و کوب نموده است پولیس به قوماندانی رفته و عرض شکایت و واقعه را نموده است . قوماندانی ایتالوها را به قوماندانی جلب نموده است ایتالوها از حضور استکاف و مامور پولیس اصرار کرده است در این موقع پیرنو در خانه متحصن شده و بر پولیس فیر تفنگچه نموده است . يك نفر پولیس کشته شده است . قوماندانی بهر صورتیکه بود پیرنو را دستگیر و حبس نموده است ورنه پولیس مقتول حق خود و حکومت حق خود را بر پیرنو در محکمه دعوی نموده است . در محکمه قتل بر پیرنو ثابت شده است و عدلیه هم برای ورنه پولیس مقتول و هم برای حکومت حق قتل او را داده است چون حق ورنه پولیس از روی شرع مقدم بود ، حکومت پیرنو را بدست او داد آبه قتل برساند . ورنه مقتول قراریکه شنیده شده است از متعلقین پیرنو بول گرفته است و در قتلگاه پیرنو را عفو نموده است . پیرنو را پس به محبس آوردند . در این موقع حکومت اراده داشت که او را بحق خود به قتل برساند لاکن پیرنو از محبس گریخت . پس از تلاش در رگستان او را دستگیر و به کابل آوردند . چون حکومت بر او حق اعدام داشت محکم عدلیه قوماندانی پیرنو را روز دو شبه (۶) جو ز با به دار کشید .

شعر منشور

این چه نظام است ؟
مگر شالوده آن را روی خون بنا نموده اند ؟ هر چند
دقایق حیات بیشتر میگذرد ، باز زندگانی سنگین تر می شود !
دل از همه چیز متنفر است ! مظالم روزگار و مشاهدات
خونین هر روزه بر آثار قلبی ام می افزاید !
آه چقدر حسرت میبرم بران دل های سنگینی که حس
نمیکنند ، بران گوش های که نمیشنوند ، بران چشم های که نمیبینند !
چه بدرد میخورد این چشمی که قیافه گیتی را آشفته و
عبوس نشان بدهد ! چه بکار می آید این قلب سریع التأری
که زندگانی را تلخ تر سازد !
آه چقدر رشک میبرم بر زندگانی های ساده و بیسط .
اجتماع و تکلفات بی معنی تمدن مرا اذیت میکند ! چقدر بختیار
است آن پیر مرد دهقان که اوقات بر قیمت زندگانی را در زیر
اشعه زریں آفتاب بسر برده و از دست طبیعت بهترین ارمغان را مستقیماً
میگیرد . بر مزرع سبزی نشسته باشد از کشته های خویش می آید .
او با طبیعت سر و کار دارد او عظمت خدایا در شب های
ماهتاب در اشعه سیمین ماه در نسیم معطر سحر ، در نزدیکی سیدیه
صبح ، در شفق نورانی در اوقات طلوع و غروب آفتاب ، در افاق
گلناری و در فضای این جولای تنهایی می بیند .
گوارا باد تان این سعادت ای آناییکه در زیر این آسمان
نیدگون شفاف با قلب های پاک و مقدس زندگانی دارید !
شما آزادید برای اراده شما ما نهی نیست
نقادی و خود پرستی اشخاص فاقد الاراده در روحیات شما آری نمی اندازد !
شما حیات گران بهای خود را با انعام و حیواناتی میگذرانید
که بارها ازین مدلسین بی عاطفه بری دارند . امامن !
از زنده گانی سیزارم بار سنگین حیات دوش ناتوانم را
خسته نموده ، برای اظهار احساسات تند و سوزنده ام محیط
مساعده نیست !!!
بلی شما سعادت مندیدی روستایان ! زیرا روح شما ازینش تنقید
موزیان متانسی نیست ! شما تنها از دیدن رنگ خونین لاله بدریای
بهت و حیرت فرو میروید . ولی از مشاهده دل لاله قلب شما
داغدار نمیشود !
اما افسوس که این سعادت برای همیشه بشما داده نشده . شما هم
گاه گاه از مظالم روزگار جنایت کردار چون لاله داغدار می شوید !
ولی همان قسمیکه از دست طبیعت مستقیماً حظ میگیرید همان طور
هم ظلم و جنایت را از او میدانید !
شما با این تمدن سنگالود بشر سر و کاری ندارید شمار روز هزار مرتبه
شهید راه قوانین غلط اجتماعی نمی شوید ! (م حسن)

کار روایتیهای وزیر صاحب داخله

(هنگام ریاست شان هیئت تنظیمیه غزنی را)

بقلم خود شان

در لاهور گرد قریب (۴۰) روز با مردم اشرا تر تعرض و مدافعه می شد و روز بروز جمع آوری قهری زیاد می شد از طالع هایون اعلی حضرت غازی و همت و شجاعت عبدالاحدخان اقا و عبدالوکیل خان فرقه مشر و میر زمان خان و غیرت قومی وردک ، مردم اشرا ازین مقدمه از لاهور گرد شکست یافته فرار کردند بعد از آن جمع آوری قهری را کرده نتوانستند

در اوایل میزان اجتماعات افراد عسکری و کشوری که بعضی از آنها کابل فرستاده شده تقریباً به ۴۰۰۰ کسند رسیده بود . چون از کابل پنجهزار تفنگ برای افرادی که جمع شده بودند . و یا بعد از آن جمع می شدند خواسته بودم و از آنها جواب رسید که قشون زیاد در اینجا جمع شده اند اول اینها را مسلح کرده بعد از آن اسلحه به غزنی فرستاده خواهد شد ، برای مردم قومی عموماً خبر داده شد که ده کسندک جمع شده شان را معطل دارند .

مردمان خروقی و مئی خیل التجا کردند که عوض افراد عسکری ما معاونت مالی می نمایم ، فدوی دولت عرض آنها را قبول نموده و بعلاوه پول چیزی شتر برای بار گیر هم از شان گرفتیم .

چون قوه زیاد در غزنی جمع شد خیال کردم که از راه مرسل بشرن که منبع اشرا است بروم و برای تسهیل سوق عسکر در راه سرشته های کافی داده شده بود . عریضه بتوسط وزیر حربیه حضور اعلی حضرت نمودم ، و این فکر خود را در عریضه مفصل نگاشتم . شب چهارشنبه ۹ میزان پروگرام مکمل در موضوع محاربه سمت جنوبی از حضور اعلی حضرت برای من رسید که در يك ماده آن این چنین تصریح شده بود : از قوه غزنی يك قوت جزوی باشما و حاکم کلان غزنی برای تأمین امنیت غزنی گذاشته شود و مابقی آن با محمد عمرخان لوامشر بطرف زرمتم رهسپار شوند .

من شخصاً بحضور اعلی حضرت عریضه نمودم و اشتیاق فوق العاده خود را نسبت به همقدم بودن با جنابان عسکری و افراد غیو رکشوری الحاح کردم . در جواب از طرف اعلی حضرت محبوب امر شد که عجالتاً سرشته آذوقه رسانی و تأمین

امنیت غزنین بزمه شما است ثانی انشاءالله باقوه زیاد شما را بمحاذ جنگ خواهم فرستاد . امر الوالامرا واجب دانسته عدم قلیل قشون را با خود در غزنی نگاه داشته و بقیه آن را با (ص ش) محمد عمرخان لوامشر و منصبداران دیگر با هشتاد هزار روپیه پول نقد از راه بند دولت خان زرمتم فرستادم کاریگر های لزومی از قسم سراج و آهنگر و غیره نیز هم رکاب لوامشر فرستاده شد ، سرشته راه خیلی خوب بود که عسکر تازرمتم از همه چیز آسوده بودند .

لوازمات عسکری هر چه در غزنین موجود می شد مهیا کرده و بقیه آن را از کابل خواستم . چنانکه ده لک روپیه برای مصارف سوق عسکری که منظور شده بود من جمله دولک روپیه در خزانه غزنین موجود بود ۸ لک دیگر آن را از کابل خواسته از عقب فرستادم .

بعد از رفتن فوجی ، خود فدوی دولت با اتفاق (ع ، ع) عبدالحکیم خان حکمران بخیریداری غله و اجناس مصارف نظام شروع نموده برای گدای غزنی آماده نمودیم :

گندم	۱۴۰۰	خروار	۱۱۲۰۰۰ روپیه
آرد گندم	۴۰۰	خروار	۱۸۲۸۶ روپیه
جو	۵۰۰	خروار	۳۰۴۷۴ روپیه
کاه سفید	۱۰۰۰	خروار	۱۰۰۰۰ روپیه
روغن زرد	۱۰	خروار	۱۱۲۰۰ روپیه
پوستین چه	۵۰۰۰	جلد	۴۰۰۰۰ روپیه
برک و شالیکی	۲۳۰۸	تخته	۳۰۰۰۰ روپیه
نوار سردوزی	۱۰۰۰	زرعه	۲۰ پسه - ۳۳۳ روپیه
سردوز	۳	سیر	۴۸ روپیه
تماکو	۳۰	سیر	۹۰ روپیه
تابه آهی	۲۰۴	دانه	۳۰ پسه - ۳۱۳ روپیه

جل اسب که در غزنی و وردک موجودند از قندهار بقرار مکتوب ریاست تنظیمیه غزنی خواسته شد ۵۰۰ تخته ۶۸۶۷ روپیه بعد از مقدمه جدران ۷ کسندک نظمی را ع ، ج وزیر صاحب حربیه از جدران رخصت نمودند . این فدوی دولت بانوید های زیاد به آنها گفتم که شما هر قوم جدا گانه و کلا برای خود انتخاب کنید که با خود انشاءالله یکجا بکابل خواهیم برد . کسانی را که مال معاونت کرده اند هم بحضور اعلی حضرت عرض خواهم کرد . انشاءالله از حضور اعلی حضرت مورد تحسینات زیاد خواهید شد اکنون . شما بتزیرل های خود بروید و بعد ازین برای جمع آوری افراد نکوشید .

❖ سیاحت در جوف زمین ❖

(یا)

فن طبقات الارض

ترجمه آقای سلطان محمد خان افغان

❖ ۱۰ ❖

نه خیر، بنده به هیچ طور عمومی خود را خبر نمیدهم، زیرا ایشان برین عمل خواهند کرد، و هر امری که متعلق به این باشد خواهند پرسید. ایشان یک ماهه زبردست علم طبقات الارض هستند، هرگاه ایشان ازین خبر یابند، اگر باز بخیر هم ایشان را بسته کنند، زنجیر را تکه تکه کرده خواهند رفت، باز در طاقت هیچ کس نیست که ایشان را منع کند، یقیناً بنده را نیز همراه خود خواهند برد، و این یک امر بدیهی است، که اگر بروم زنده واپس نخواهم آمد، بنده هرگز یاد نخواهم داد در آنوقت که خوف و هراس بنده را آنتهای نبود، زور دندانهای خود را خائیده گفتم:

هرگز اینطور نخواهد شد، اینقدر طاقت دارم که عم خود را از حروف این تکه خبر ندهم، لکن ایشان این را زیر و بالا کرده، این سو آنسو چرخ داده، بوجه من الوجوه این حقیقت را دریافت خواهند کرد. بنا برین باید که این تکه را در آتش بسوزانم
در اجاع اندکی آتش بود بنده کاغذ و آن تکه چرمی را برداشته قریب بود که در آتش بیندازم که دروازه حجره مطالعه باز شد و عمو صاحب داخل شدند.

باب پنجم

گرستگی، کامیابی، زحمت

همین قدر مهلت یافتم که تکه چرمی را روی میز گذاشتم، دسر استاد لادنیروک، همان سودای تکه چرمی جای یافته، خیال خواندن حروف طلسمی آن تکه چرمی عمومی را هیچ طور سکون و قرار نمیداد درین باب بسیار دقت و خوض نموده بکمال هوشیاری سعی خواندن را بعمل میآوردند، و قتیکه از خانه بیرون رفتند فکر و تدبیر کرده یک طریق نورا بوجود آورده، پس به خانه باز آمدند، تا موافق طریق نو ایجاد خود، حروف را قرائت بکنند

عموم به داخل اطاق مطالعه خود درآمده روی یک صندلی نشسته و به اصول (الجبرا)، این مشکل را حل کردن خواستند بنده به بسیار احتیاط دستهای لرزان ایشان را میدیدم، و هر حرکتی که اجرا میکردند آنرا سنجیده میبردیم، آیا ازین طریق کدام نتیجه خلاف توقع آنجناب نخواهد

برآمد! اندام بنده هم میلرزید، و حال آنکه احتیاج این نبود زیرا سر پوشیده را میدانستم و هیچ کس قفل این راز سر بسته را نمیتواند وا کند،

تاسه ساعت، در نوشتن مصروف بودند، نه سر خود را بالا کردند و نه با کس حرف زدند، بار بار مینوشتند و باز محو میکردند و باز مینوشتند، همین طور صدها دفعه نوشتند و گل کردند.

بنده خوب میدانستم، که اگر عمومی بکدام طریق حرفها را مرتب توانستند سر این راز فاش خواهد گشت ازین هم خبر داشتم که بیست حرف ابجد، اگر بطریق مختلف ترتیب داده شود، تا صد میلیون میرسد، پس مقصد و مطلب یکصد و پنجاه و دو حرف از قیاس و شمار و قواعد ریاضیه بیرون خواهد گشت از این جا بود که خود را تسلی میدادم که از روی قواعد الجبرا و اصول ریاضیه مطلب این حرفها را حاصل کردن، یک سعی بی حاصل است.

اعلان مدیریت مستقلة طبيه

اخطار! از دایه های موجوده بی تعلیم ناخوان نادان که باعث اتلاف صدها نفس گردیده اند، اجتناب کنید.
دو نفر قابله ماهره اروپائی بشفاخانه مستورات هستند، هر مریضه حامله که بشفاخانه موصوف رجوع کند، معالجه و تدایوی بستره، چای، نان، چراغ برق همه رایگان از عنایات پادشاه عمخوار مهربان ما داده می شود.

هرگاه شخصی بنا به عنذری بشفاخانه نرفته و قابلات مذکورات را بخانه خود طلب بدارد، گادی خود، و یا گادی کراهی بشفاخانه مستورات فرستاده، قابله های فوق بخانه او میروند، از طرف روز پنجروبیه کابلی، و شب هر وقتیکه باشد (ده) روپی به طور حق الزحمه برای خود قابلات تادیه خواهد کرد، ادویه و غیره مایحتاج تدای قابله گی مریضه از طرف شفاخانه مستورات رایگان داده می شود.
مدیر مستقل طیه محمد کبیر

❖ جریده چهره نما ❖

جریده (چهره نما) یک جریده مصور فارسی است که در مصر هفته یکبار به قلم آقای مؤدب السلطان حاجی میرزا عبد الحمید خان ایرانی نشر می شود.

قیمت اشتراك سالانه آن (۱۵) روپیه کابلی است هر کس میل به اشتراك آن دارد به اداره (امان افغان) رجوع نماید.

در مطبعه (امان افغان) طبع گردید